

اقتدار در قضای کیفری؛ ضرورت‌ها، پیامدها و راه‌حل‌ها

عظیم آقابابائی طاقانکی^۱، محمود صابر^۲، رضا قندعلی^۳

چکیده

اقتدار هر چند با قدرت ارتباط می‌یابد، اما از این نظر که همواره مشروعیت و مقبولیت را در خود نهان دارد، از قدرت متمایز می‌شود. بنابر یافته‌های علم روان‌شناسی اجتماعی، مشروعیت یا مقبولیت اقتدار منجر به تبعیت و پیروی مردم از آن می‌شود. این پژوهش به روش توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل مطالب جمع‌آوری شده پس از بررسی علل ضرورت وجود اقتدار، نتیجه‌گیری می‌کند که اقتدار لازمه قضاوت است؛ با این حال تبعیت کورکورانه از تصمیمات قضایی می‌تواند آسیب‌های شخصی یا اجتماعی در پی داشته باشد. از زمره پیامدهای منفی اطاعت از قدرت سازمانی یا شخصی قضاات به جای اطاعت از اقتدار قضایی و یا سوء استفاده برخی مقامات قضایی از آن می‌توان به تبعیت از سوگیری‌های قضاات و تصمیمات ایدئولوژیک آن‌ها، تبعیت از برخی اشتباهات قضایی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه قضا در دراز مدت اشاره نمود. در این پژوهش به منظور خنثی‌سازی آسیب‌ها، راه‌حل‌هایی از جمله تقویت کنترل‌گرهای درونی قضاات از طریق اخلاق‌گستری قضایی، رعایت اصل حسن نیت، تفسیرگرایی به جای مصلحت‌گرایی و تقویت کنترل‌گرهای بیرونی از طریق نظارت پسینی یا پیشینی بر قضاات، کیفرزدایی و قضازدایی در معیت ایجاد شبکه‌های پاسخ‌دهی غیرکیفری و پیش‌بینی تکلیف بر اطلاع‌رسانی قانونی در خصوص تصمیمات قضایی ارائه و تشریح شده است.

واژگان کلیدی: اقتدار، قدرت، قضاوت، حقوق کیفری، اخلاق‌گرایی قضایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
aghababaei.azim@modares.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
m.saber@modares.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

r.ghandali@yahoo.com

درآمد

حقوق کیفری در همه ابعاد فنی یا غیر فنی خود، با قدرت و اقتدار پیوند ناگسستنی دارد. اقتدار مفهومی متفاوت از قدرت است. اقتدار^۱ می‌تواند قدرت به انضمام مشروعیت یا قدرت به انضمام رضایت باشد (Barnes, 1984: 180)؛ با این حال بین قدرت و اقتدار رابطه معناداری وجود دارد. شخص مقتدر، قدرتمند است، اما بدون پشتوانه قدرت، توسط مردم به رسمیت شناخته می‌شود (Skalník, 1999: 162). قدرت می‌تواند خوب، بد، مفسده‌آور، خطرناک، کنترل‌کننده، یا آزاد کننده باشد (Hagberg, 2002: xix).

پیوند قدرت یا اقتدار و حقوق کیفری، در محدوده مباحث حقوق کیفری ماهوی و جامعه‌شناسی کیفری جنبه خاصی از قدرت را ایجاد کرده است؛ به نام قدرت تنبیهی.^۲ ساختار قدرت تنبیهی که ترکیبی از تولید حقیقت‌های رفتاری، هنجارگذاری جنایی (ممنوعیت‌گذاری و کیفرگذاری) و سپس تعذیب از طریق کیفردهی است، ابزاری مناسب برای تداوم قدرت محسوب می‌شود (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۱۰). متصدی منصب قضا پس از اتمام فرایند کیفری و با اعمال مجازات، می‌تواند جان، آزادی و یا مال شخص مجرم را از وی سلب نماید و از این طریق در قالب مجازات، این نوع از قدرت را اعمال نماید (سلطانی و سلطانی، ۱۴۰۰: ۱۱۵). از آن‌جا که مقامات قضایی مدافع منافع عمومی اکثریت جامعه در برابر هنجارشکنی‌ها هستند، اعطای قدرت به آن‌ها، امری بدیهی و طبیعی است (Easterbrook, 1990: 773)؛ زیرا اذن در شیء اذن در لوازم آن است و اعمال قدرت عمومی، جز با اعطای آن به عامل ممکن نخواهد بود. همچنین در طول فرایند دادرسی کیفری،^۳ قدرت قضایی در قالب مداخله در زندگی اشخاص ملاحظه می‌شود. مقام قضایی در فرایند کیفری مجاز است، اقداماتی را به منظور کشف جرم، تحصیل ادله، نگهداری ادله و ممانعت از تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم انجام دهد. از جمله این مداخلات می‌توان به دستور جلب شاهد یا مطلع، دستور ورود به منزل یا اماکن بسته و تعطیل و تفتیش آن‌ها، دستور بازداشت متهم، قرارهای تأمین، قرارهای نظارت

1. Authority

2. Punitive power

3. Criminal process

قضایی، دستور جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی و غیره اشاره نمود. چه بسا پس از خاتمه فرایند کیفری، قرار منع تعقیب یا برائت متهم صادر شود، لیکن این امر به تنهایی نمی‌تواند بر فعالیت مقام قضایی برچسب غیر قانونی بودن بزند. با توجه به اعطای قانونی قدرت به مقام‌های قضایی، آن‌ها در یک پست و مقام سازمانی از نظر اجتماعی دارای شأن، منزلت و اقتدار خاصی هستند. به همین دلیل است که ضابطان دادگستری و کارمندان اداری، در سلسله مراتب تعیین شده تحت دستور قضات اقدام می‌نمایند.

قدرت و اقتدار سازمانی از قدرت و اقتدار شخصی متفاوت است. قدرت سازمانی در قالب موقعیت و پست‌های سازمانی و تحت کنترل قرار دادن افراد، پول و منابع بیشتر، جلوه‌گر می‌شود (Hagberg, 2002: xx). تنیسون^۱ در خصوص قدرت شخصی معتقد است عزت نفس، خودشناسی و خویش‌داری به تنهایی زندگی را به سمت قدرت حاکمیت هدایت می‌کند (Hagberg, 2002: xix). قدرت واقعی، نه قدرت سازمانی در قالب پست و مقام و جایگاه سازمانی، بلکه قدرت شخصی است (Hagberg, 2002: xxi). هر سه مقوله یاد شده از مؤلفه‌های شخصیتی هستند و در واقع می‌توان آن‌ها را مؤلفه‌های قدرت شخصی دانست. از منظر علم روان‌شناسی اجتماعی شاید به جهت مناسبات قانونی، مردم از قدرت مقامات قضایی فاقد قدرت و اقتدار شخصی تبعیت نمایند و به تعبیر بهتر، چاره‌ای جز تبعیت ظاهری نداشته باشند (Singh, 2009: 166)، اما اطاعت و تبعیت رضایت‌مندانه و با میل باطنی در خصوص قضات شخصاً مقتدر واقع خواهد شد؛ زیرا قدرت و اقتدار شخصی از ظرفیت نیروی خارجی (ظرفیت عمل) با قدرت درونی (ظرفیت بازتاب) ناشی می‌شود (Hagberg, 2002: xxi). هر چند تجمیع اقتدارات سازمانی و شخصی در شخص واحد لذت‌بخش و شاید گاه مفید نیز باشد، لیکن می‌تواند خطرناک باشد. اشخاص مقتدر از نظر شخصیتی، توانایی توجیه فوق‌العاده‌ای دارند و زمانی که در پست سازمانی قرار گیرند، چه بسا به توجیه‌گری اقدامات ذاتاً غیر قانونی خود را، صرف نظر از علت آن بپردازند و از این طریق اطاعت، تبعیت و پیروی مردم را کسب نمایند. این اقدام دقیقاً مشابه اقدامی است که اشخاص کاریزماتیک و مقتدر مانند هیتلر انجام دادند.

1. Alfred Tennyson

در خصوص پیشینه پژوهش، اعتمادی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «مولفه‌های اخلاقی در اقتدار قضایی با محوریت حقوق ایران» نتیجه‌گیری نموده‌اند که یکی از بسترهای نقش‌آفرین و تأثیرگذار در تقویت اقتدار قضایی، مکارم اخلاقی در آحاد جامعه است. فضائل اخلاقی موجب ایجاد شجاعت، امانت‌داری، رأفت، مهربانی و خوش‌خلقی در جامعه خواهد بود؛ در حالی که رذایل اخلاقی عامل اصلی ارتکاب جرائم است. مرادپور (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی مفهوم اقتدار در دوره‌های مختلف تاریخی از دیدگاه حقوق عمومی» (با تأکید بر سه دوره شامل قرون وسطی، مدرن و پست مدرن) نتیجه‌گیری کرده است که در قرون وسطی اقتدار به معنای قدرت مطلقه پادشاهی بوده است که این مفهوم در دوران مدرن به حاکمیت مردم و نمایندگان آن‌ها در پرتو حاکمیت قانون تغییر پیدا کرده است. در دوران پست مدرن با ظهور تفکرات جهانی شدن حقوق، اقتدار از مفهوم دولتی خود خارج شده و در قالب مردمی متجلی شده است. الیاسی (۱۳۹۰) در مقاله «کنترل قدرت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی موضوع کنترل قدرت بر اساس الگوی اسلامی در قانون اساسی ایران پرداخته و نتیجه گرفته است که روش کشور ایران در مقایسه با کشورهای دیگر متفاوت است؛ زیرا کشور ایران با نفی نظام پادشاهی، نظام جمهوری اسلامی را برگزیده است و نظارت رهبری بر قوا در قانون اساسی پیش‌بینی شده و صلاحیت‌های اخلاقی و معنوی مسئولان مورد تصریح قانون قرار گرفته است. جمالی (۱۳۸۲) در مقاله «بررسی معیارهای تمایز اقتدار از خشونت (در حوزه عملکرد حکومت)» بیان نموده است نظر به این‌که دانش مدرن در صدد بهبود وضعیت زندگی افراد است، دانش سیاسی نیز باید با تبدیل قدرت به اقتدار، خشونت را از سیاست دور کند.

با توجه به پیشینه پژوهش‌های انجام شده در خصوص اقتدار در حقوق، هیچ یک از پژوهش‌ها به بحث اقتدار در قضاوت کیفری و پیامدهای آن نپرداخته‌اند. در این پژوهش پس از بررسی مفهوم اقتدار قضایی، با تأکید بر مفهوم روان‌شناسی اجتماعی اقتدار، به ضرورت‌سنجی وجود و پیامدهای منفی آن پرداخته می‌شود. در نهایت به منظور خنثی‌سازی خطرات مربوط به اقتدار مطلق قضایی، اخلاق قضایی به عنوان مهم‌ترین کنترل‌گر سوء استفاده از اقتدار، در کنار سایر راه‌حل‌های نظری و کاربردی تبیین و تشریح می‌شود.

۱. اقتدار: از روان‌شناسی تا قضای کیفری

قدرت بر رفتار، رهبری و روابط تأثیر می‌گذارد. اگر هیچ رابطه‌ای وجود نداشته باشد، بدیهی است که قدرتی هم وجود ندارد. در واقع در خلأ نمی‌توان قدرتمند بود (Hagberg, 2002: xx). از طرفی، یکی از اهداف حقوق کیفری، اعاده نظم مختل شده توسط مجرم در اجتماع است؛ از این رو حقوق کیفری به سر و سامان دادن روابط فرد با جامعه می‌پردازد. به همین دلیل، مناسبات قدرت در حقوق کیفری قابل ملاحظه است.

اتوریته (Autorité) عبارت فرانسوی است و معادل آن در زبان انگلیسی Authority می‌باشد. هرچند معادل دقیق این واژه در فارسی یافت نمی‌شود، لیکن نزدیک‌ترین واژه در ترجمه این عبارت، اقتدار است. در این پژوهش منظور از اقتدار، همان اتوریته است. اقتدار در علوم مختلفی مورد بحث واقع شده است. برخی از اندیشمندان مانند هانا آرنت^۱ در گستره علوم سیاسی تحت عنوان اقتدار هنجاری^۲ (Arendt, 1958: 1) و برخی دیگر مانند مارک هاگارد در گستره جامعه‌شناسی^۳ تحت عنوان اقتدار جامعه‌شناختی (Haugaard, 2018: 104) و برخی مانند استنلی میلگرام^۴ در گستره علم روان‌شناسی اجتماعی از آن بحث کرده‌اند (Milgram, 2009; Yükselbaba, 2017: 227-228; Shen, 2022: 414). در حقوق عمومی اقتدار با مشروعیت و مقبولیت ارتباط تنگاتنگی می‌یابد؛ به نحوی که بهترین جلوه اقتدار اعمال حاکمیت، در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص است (مرادپور، ۱۳۹۹: ۱۱۹). در گستره دانش حقوق عمومی بیان شده است نادیده‌انگاری مطالبات مردم، سرکوب آن و اعمال زور از جانب حاکمیت، نه تنها اقتدار نیست، بلکه عین خشونت معرفی شده است (Robertson, 1993: 17-18). حقوق کیفری شاخه‌ای از حقوق عمومی است و به نظر می‌رسد عالی‌ترین جلوه اقتدار و قدرت حاکمیت در برابر هنجارشکنی‌ها در مقولات کیفری به خصوص قضای کیفری و کیفردهی متجلی می‌شود.

1. Hannah Arendt

2. Normative authority

3. Sociological authority

4. Stanley Milgram

البته امکان تفکیک دقیق بین مفهوم اقتدار در علوم مختلف وجود ندارد و مفهوم اقتدار در یک علم، بر روی مفهوم آن بر روی علم دیگر هم مؤثر است. به همین دلیل است که برخی معتقدند نتایج آزمایش‌های میلگرام، ادعاهای هانا آرنست را نیز تأیید می‌کند (Brown, 1986: 3). هانا آرنست معتقد است از آنجایی که اقتدار همیشه اطاعت می‌طلبد، معمولاً با نوعی قدرت یا خشونت اشتباه گرفته می‌شود، اما اقتدار مانع استفاده از ابزارهای خارجی برای اجبار می‌شود. در جایی که از زور استفاده می‌شود، اقتدار شکست خورده است. از سوی دیگر، اقتدار با اقناع که مستلزم برابری است و از طریق فرایند استدلال عمل می‌کند ناسازگار است (Arendt, 2006: 92). به عنوان مثال، والدین در صورتی مقتدر محسوب می‌شوند که دستور آن‌ها بدون چون و چرا توسط فرزندان اطاعت شود. بحث‌ها، اجبارها یا تهدید به خشونت نشان می‌دهد که اقتدار والدین از بین رفته یا حداقل تضعیف شده است (Arendt, 1970: 45). فرد مقتدر در روان‌شناسی اجتماعی، به فرد یا مقامی نسبت داده می‌شود که می‌تواند به فرد تحت اقتدار دستوری بدهد و فرد تحت اقتدار از او پیروی می‌کند. اقتدار مستلزم مقام یا منصب خاصی است که بخشی از زنجیره پیچیده فرمان-اطاعت است و شخص صاحب منصب دارای قدرت یا ظرفیت‌های خاصی برای صدور دستورات بر اساس دامنه قدرت و مرتبط با ماهیت قدرت است (Weber, 1978: 215). از آنجا که مقام قضایی یک انسان است و هر انسانی بعد روانی دارد و از طرفی، قاضی در یک جایگاه اجتماعی خاص در قدرت قرار دارد، اقتدار در دستگاه قضایی با آنچه در علم روان‌شناسی اجتماعی بحث می‌شود، قرابت بیشتری دارد. البته از این منظر که مقام قضایی به عنوان یک شخص در بدنه نظام سیاسی کشور محسوب می‌شود، مفهوم اقتدار قضایی با آنچه از اقتدار در علوم سیاسی بحث می‌شود نیز ارتباط می‌یابد.

۱-۱. اطاعت از اقتدار در گستره قضای کیفری بر مبنای یافته‌های علم

روان‌شناسی اجتماعی

بهترین نوع اقتدار را می‌توان در شخصی ملاحظه نمود که توأمان واجد قدرت سازمانی و قدرت شخصی است. البته تفکیک کردن قدرت شخصی از قدرت سازمانی در چنین وضعیتی مشکل است. در چنین شرایطی، قدرت شخصی قدرت سازمانی

را؛ و قدرت سازمانی قدرت شخصی را تقویت می‌کند و هر دو توأمان مؤلفه‌های اقتدار شخص را ایجاد می‌نمایند. قدرت شخصی در بالاترین مرحله شامل قدرتی است که از منابع بیرونی به دست می‌آید و توسط موقعیت‌های سازمانی و سیاسی، تخصص، عناوین، مدارک تحصیلی، کنترل، کالاهای مادی، مسؤولیت و اختیارات به دست می‌آید، اما با قدرتی ترکیب می‌شود که تنها از درون می‌توان به دست آورد (Hagberg, 2002: xxi). قدرت بیرونی بدون قدرت درونی، در مجموع قدرت چندان‌نی را به شخص اعطا نمی‌کند. قدرت درونی از درون‌نگری، مبارزات شخصی، تکامل تدریجی هدف زندگی، ارتباط معنوی با منبعی فراتر از خود و از پذیرش و ارزش‌گذاری خود ایجاد می‌شود (Hagberg, 2002: xxi). افرادی که در بالاترین مناصب سازمان‌ها قرار دارند، لزوماً از قدرت شخصی بالایی برخوردار نیستند و به‌عکس، اشخاصی که قدرت شخصی بالایی دارند لزوماً از معتبرترین عناوین و نقش‌ها در سازمان‌ها برخوردار نیستند (Hagberg, 2002: xxi).

استنلی میلگرام در ماه مه سال ۱۹۶۲، آزمایشاتی را به منظور بررسی میزان اطاعت مردم از اقتدار انجام داد (Russell, 2014: 194) و طی این آزمایشات نتیجه گرفت که مردم تمایل به اطاعت از کاریزما، اقتدار و یا به طور کلی رهبران کاریزماتیک دارند (Milgram, 1965: 72-74). امروزه مطالعات بسیاری بر مبنای یافته‌های پژوهش و آزمایش‌های استنلی میلگرام انجام شده است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که درست است که توده مردم تمایل به اطاعت از رهبران کاریزماتیک دارند، لیکن اقتدار قانونی عقلایی^۱ بیش از اقتدار صرفاً کاریزماتیک، اطاعت مردم را در پی دارد (Shen, 2022: 414). مقامات قضایی کیفری، از قدرت قانونی و سازمانی برخوردار هستند و این قدرت پشتوانه عقلایی نیز دارد. قضات به موجب یک فرایند پیچیده استخدامی متصدی منصب قضا گردیده‌اند و به همین دلیل، مردم اقتدار خاصی برایشان متصور هستند؛ بنابراین میزان اطاعت‌پذیری از قضات به خاطر جایگاه قانونی و سازمانی ویژه و به عبارتی دیگر بابت اقتدار بالا خواهد بود.

نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد، میزان اطاعت‌پذیری از هر دو نوع اقتدار کاریزماتیک و یا قانونی عقلایی، با میزان اضطراب اشخاص رابطه مستقیم دارد. هر چه

1. Legal-rational authority

میزان اضطراب بیشتر باشد، میزان اطاعت‌پذیری نیز بیشتر خواهد بود (Shen, 2022: 414). در دادگستری کیفری اشخاص دخیل در امر کیفری، بابت امری مذموم یعنی جرم به دادگستری مراجعه می‌نمایند. شاکی به دنبال اثبات ادعای خود و مضطرب از نتیجه دعوا، متهم به دنبال رفع اتهام از خود و نگران بابت تبعات کیفری اقدامات قضایی است و سایر اشخاص دخیل در امر کیفری نیز در راستای کشف یا تحصیل ادله متحمل اضطراب یا نگرانی خواهند شد؛ از این رو در بُعد روانی کلیه اشخاص مراجعه‌کننده به دادگستری، می‌توان اضطراب را مشاهده نمود.

۲-۱. تأثیر اقتدار بر مدیریت کیفری خرد و کلان

منظور از مدیریت کیفری خرد، تصمیمات قضایی در سطح یک شعبه کیفری در دادسرا یا دادگاه یا در محدوده یک پرونده؛ و منظور از مدیریت کیفری کلان، خط مشی‌گذاری توسط مقامات قضایی در خصوص مقولات کیفری اعم از مقولات تنبیهی یا غیرتنبیهی در سطح سازمانی یا اجتماعی است. در مدیریت کیفری خرد، مقام قضایی به منظور مختومه‌سازی یک دعوای کیفری اقدام به اتخاذ تصمیمات قضایی و تأثیرگذاری بر اشخاص دخیل در امر کیفری پرونده خاص می‌نماید، ولی در مدیریت کیفری کلان، تصمیمات بر دسته خاصی از افراد مانند قضات و کارمندان یک شهرستان یا استان و یا مردم ساکن در یک منطقه جغرافیایی مشخص تأثیر می‌گذارند؛ مانند بخش‌نامه‌های مربوط به رسیدگی به دسته خاصی از جرائم در برهه‌های زمانی مختلف که از جانب رؤسای دادگستری یا دادستان‌ها صادر و ابلاغ می‌شوند. صرف نظر از قضاوت کیفری پرونده‌محور، برخی از اقدامات قضایی مانند اقدامات دادستانی، سطح گسترده‌تری از مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سخنرانی‌های دادستان‌ها، رؤسای دادگستری‌ها، معاونان و سایر مدیران دستگاه قضای کیفری، یا سیاست‌گذاری‌های خاص مدیران در سطح سازمانی، شهرستانی یا استانی، نمونه‌هایی از تأثیرگذاری گسترده اقدامات قضایی کیفری، محسوب می‌شوند. اطاعت و پیروی از این دسته از اقدامات با توجه به مطالب پیش‌گفته اجتناب‌ناپذیر است. در صورتی که مقام قضایی فاقد اقتدار باشد، چه در سطح کلان و چه خرد، از دستورات و تصمیمات قضایی وی تمکین نخواهد شد. به عنوان مثال، طرفین پرونده از رأی صادره راضی نخواهند بود و این عدم رضایت موجب اعتراض به آراء یا طرح شکایت‌های جدید

و تورم پرونده‌های کیفری خواهد شد. همچنین تصمیمات کلان قضایی به منظور حفظ نظم و آسایش عمومی در راستای منافع اجتماعی، در مقام مدعی‌العموم از سوی دادستان فاقد اقتدار، شاید در ظاهر با تبعیت ظاهری همراه باشد، اما با تبعیت و تمکین باطنی افراد همراه نخواهد بود و افراد در اولین فرصت چه بسا نسبت به هنجارشکنی اقدام نمایند. امروزه حقوق کیفری به شکل سنتی در جوامع کمرنگ‌تر شده و به جای آن مفاهیمی مانند سیاست کیفری، قلمروی کیفری و سیاست جنایی نقش پررنگ‌تری به خود گرفته‌اند. در قلمروی کیفری، مقامات قضایی به‌خصوص مقامات دادسرا، نقش پررنگ‌تری را در بدنه اجتماع و سازمان‌های اجتماعی ایفا می‌نمایند و در اکثر کمیسیون‌ها و مراجع نظارتی یا مراجع شبه قضایی همانند هیأت حل اختلاف اداره کار، هیأت بدوی یا تجدیدنظر انتظامی پزشکی، کمیسیون‌های بدوی یا تجدیدنظر مواد ۹۹ یا ۱۰۰ قانون شهرداری، کمیسیون‌های مالیاتی و ... حضور دارند. دادستان‌ها مدعی‌العموم محسوب می‌شوند و در سیاست‌گذاری‌های سازمانی، شهرستانی، استانی و یا کشوری سهم هستند و لذا کلیه جوانب زندگی فردی یا اجتماعی انسان‌ها با تصمیمات قضایی تلاقی می‌یابد. سیاست‌های کشور به نحوی پایه‌ریزی شده است که در صورت عدم تمکین از قضات، سیاست جنایی کشور وارد بحران خواهد شد.

۲. پیامدها

بنابر آنچه قبلاً بیان شد می‌توان اذعان داشت که اقتدار نوعی قدرت مشروع و مقبول است، لیکن مشروعیت آن مستلزم رعایت شرایطی است که می‌تواند سبب شود که جنبه مثبت و نه خنثی برای اقتدار در نظر گرفته شود. استنلی میلگرام معتقد است، می‌توان تمام خصومت‌های سازمان‌یافته حول محور سه عامل یعنی اقتدار، مجری دستور و قربانی در نظر گرفت (Milgram, 1965: 57)؛ با این حال، اقتدار لازمه قضاوت است. تصمیمات قضایی اتخاذ شده توسط قضات فاقد اقتدار، با اطاعت و تمکین طرفین مواجه نخواهد شد و این موضوع می‌تواند تبعاتی را در پی داشته باشد؛ با این حال نمی‌توان مدعی بود که در مقام ارزش‌گذاری، اقتدار مطلقاً خوب است. به نظر می‌رسد اقتدار به خودی خود قابل ارزش‌گذاری نباشد و اقداماتی که بر مبنای اقتدار انجام می‌شوند ارزش‌ساز هستند. چنان‌چه اقتدار موجب تحقق عدالت یا احقاق حق از طریق امری پسندیده (به عنوان وسیله تحقق عدالت یا احقاق

حق) شود، خوب است و اگر منجر به تسلط غیر مشروع برخی بر دیگران گردد، بد محسوب خواهد شد. از جمله پیامدهای منفی اقتدار می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱-۲. تبعیت از سوگیری‌های قضات و تصمیمات ایدئولوژیک آن‌ها

قضات در تصمیم‌گیری‌های قضایی می‌توانند تحت تأثیر عواملی به جز حقایق موجود در پرونده‌ها قرار گیرند (محقق داماد و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۴). یکی از این موارد می‌تواند تعلقات سیاسی یا ایدئولوژی باشد (پورمحمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۰۹). ایدئولوژی سیستمی است متشکل از ایده‌ها، باورها و نگرش‌های منسجم، هنجاری و واقعی که از یک الگوی خاص ترتیبات و روابط اجتماعی یا یک الگوی خاص رفتاری حمایت می‌کند و طرفداران آن به دنبال ترویج، تحقق، پیگیری و حفظ آن هستند (Hamilton, 1987: 38) و لذا هیچ نظام سیاسی و قضایی بدون ایدئولوژی نمی‌توان تصور کرد و حتی اگر به فرض یک نظام سیاسی در نظام قضایی خود به ارزش‌های بنیادینی چون اصل برائت و اصل کرامت انسانی نیز پای‌بند باشد، همین پای‌بندی بیان‌گر نوع خاصی از نگاه ایدئولوژیک است. در واقع همه تصمیمات قضایی ایدئولوژیک هستند. آنچه محل نقد است، پیگیری برخی از ایدئولوژی‌های خاص مانند ایدئولوژی‌های مبتنی بر نژادپرستی است. به‌رغم این‌که تصمیمات قضایی باید به دور از سیاست‌زدگی و حمایت از ایدئولوژی خاص باشد، گاه در راستای ترویج ایدئولوژی خاصی است (Booth, 2014: 2-3). امروزه ایدئولوژی تقریباً به مهم‌ترین عامل دخیل در تصمیم‌گیری قضایی تعبیر شده است (Epstein & Se- gal, 2006: 93). تصمیم‌گیری قضایی بر مبنای ایدئولوژی به دو شکل قابل مشاهده است: نخست، غیرارادی و ناآگاهانه (Bell, 2006: 23)؛ دوم، ارادی اتخاذ تصمیم ایدئولوژیک آگاهانه، نوعی سوء استفاده از اقتدار و قدرت محسوب می‌شود و به طور خلاصه تحت اقتدار کاریزماتیک، دریافت‌کننده دستور در صورت سوء استفاده از قدرت یا تقلب آسیب‌پذیر است (Haugaard, 2018: 127). امکان تصور قاضی فاقد ایده، عقیده و پیش‌زمینه ذهنی ممکن نیست؛ مگر این‌که آن را «ابر انسان» بپنداریم. از آن‌جا که ایدئولوژی یک الگوی خاص را در قالب عقیده و پیش‌زمینه ذهنی وارد تصمیمات قضایی می‌کند، اطاعت و تبعیت صرف از آن ممکن است آسیب‌زا باشد. قانون همه جوانب اوضاع و احوال را نمی‌تواند مشخص سازد و بروز ابهام، اجمال

و فقدان نص و یا تعارض بین نصوص، غیرقابل اجتناب است. در چنین مواردی قاضی باید دست به تفسیر بزند. تلاقی اقتدار صرف با ایدئولوژی موجب اتخاذ تصمیمات خاص سیاست‌زده توأمان با پیروی و اطاعت طرفین پرونده یا مخاطبان سیاست‌گذاری‌های کلان قضایی خواهد بود.

۲-۲. بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دستگاه قضا در دراز مدت

سوء استفاده از اقتدار یا قدرت عمومی توسط قضات، موجب بی‌اعتمادی نسبت به دستگاه قضایی خواهد شد (Brody, 2008: 155). چنانچه اعمال اقتدار همراه با اخلاق‌گرایی قضایی نباشد، شاید در وهله اول اطاعت مردم را در پی داشته باشد، اما در دراز مدت پس از مشخص شدن عواقب و پیامدهای آن، اعتماد عمومی را نسبت به تصمیمات اقتدارمحور قضایی مخدوش خواهد نمود و چه بسا سیاست قضایی را وارد بحران کند. در روان‌شناسی اجتماعی ذیل مبحث اقتدار، موضوع اطاعت مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما باید دقت داشت که به همان میزانی که مبحث اطاعت از اقتدار مهم است، مبحث نافرمانی از اقتدار نیز قابل بحث است (Passini & Morselli, 2009: 96). در صورت تحقق بی‌اعتمادی نسبت به تصمیمات قضایی، امکان تعمیم نتیجه یک تصمیم ناصواب قضایی به سایر تصمیمات قضایی و عدم تبعیت از تصمیمات صواب قضایی وجود دارد.

۲-۳. تبعیت از اشتباهات قضایی

اشتباه و خطا جزء تفکیک‌ناپذیر از انسان است. مقام قضایی نیز ممکن است مرتکب اشتباه یا خطا شود. با توجه به این‌که تئوری اقتصادی بازدارندگی جرم^۱ محکومیت یک فرد بی‌گناه را به اندازه تبرئه یک فرد مجرم مضر برای بازدارندگی می‌داند (Rizzolli & Stanca, 2012: 311)، اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی‌ها توجیه می‌گردد. تبعیت صرف از اقتدار قضایی بدون در نظر گرفتن احتمال اشتباه در تصمیمات قضایی، احتمال آسیب به مخاطب تصمیمات قضایی را افزایش می‌دهد. فرض کنیم شخص الف کارت بانکی خود را گم کرده باشد. شخص ب این کارت را به همراه رمز پیدا کرده و با آن اقدام به کلاهبرداری رایانه‌ای نماید. قاضی به جهت این‌که کارت به نام شخص الف بوده است ایشان را به عنوان متهم احضار و اقدام به

1. The economic theory of crime deterrence

تفهیم اتهام نماید. شخص الف فردی مسن بوده و گمان می‌کند که به خاطر گم کردن کارت بانکی مقصر است و الان باید تقصیر خود را بپذیرد و در پاسخ به سؤال قاضی بدین شرح «شما متهم هستید به کلاهبرداری مرتبط با رایانه؛ چه دفاعی دارید؟» بیان نماید قبول دارم که مقصرم. در چنین شرایطی ممکن است در دادگاه بدوی بنا بر تحقیقات دادسرا، حکم به محکومیت شخص صادر شود و شخص به جهت اطاعت از تصمیم قضایی نسبت به اعتراض اقدام ننماید. در چنین شرایطی شخص الف از یک اشتباه قضایی تبعیت نموده است، نه اقتدار قضایی.

۳. راه‌حل‌ها

اقتدار لازمه تأثیر اقدامات قضایی بر اشخاص دخیل در امر کیفری در یک پرونده خاص، کارمندان و قضات و زندگی اجتماعی مردم است. در نتیجه، حذف اقتدار قضایی به‌رغم پیامدهای منفی فوق‌الذکر، آسیب‌رسان است. کنترل اقتدار قضایی به منظور استفاده درست و به جا از آن راه برون‌رفت از این چالش است. به همین دلیل در این پژوهش به تقویت کنترل‌گرهای درونی یا برونی به عنوان راه حل پرداخته شده است.

۳-۱. تقویت کنترل‌گرهای درونی قضات

تصمیمات قضایی باید مبتنی بر علم، دانش، آگاهی، بررسی‌های قبل و بر مبنای اراده اتخاذ شوند باشند. اتخاذ تصمیمات مبتنی بر داده‌های نادرست منجر به اشتباه قضایی خواهد شد و لذا تقویت کنترل‌گرهای درونی مؤثر بر کیفیات درونی انسانی می‌تواند مؤثر در کنترل اقتدار و سوق دادن اقتدار به سمت اجرای عدالت و احقاق حق باشد.

۳-۱-۱. اخلاق‌گستری قضایی

حقوق کیفری و اخلاق پیوندی ناگسستنی دارند (Hughes, 1962: 662). در ارزش‌گذاری‌های قضات، اخلاق‌مداری موجب خوب تلقی شدن قاضی خواهد شد (ناصری دولت‌آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۶۳). اگر قدرت قضایی در اختیار قاضی اخلاق‌گرا و فضیلت‌مند قرار گیرد، محتمل‌تر است که قاضی به سمت عدالت و انصاف جهت گیرد (سمایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۱-۵۲). اخلاق مفهومی درونی است. از آن‌جا که اخلاق مؤثر در تصمیمات قضایی است (ملکی و اسماعیلی، ۱۴۰۰: ۱۸۲)،

می‌توان با اخلاق‌گرایی قضایی، نسبت به کنترل اقتدارات افسارگسیخته اقدام نمود. به همین دلیل است که اصل سوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بیان می‌دارد ... قضات در ازای رفتار خوب، منصب خود را حفظ خواهند کرد (Easterbrook, 1990: 773). دن آریلی^۱ دانشمند حوزه روان‌شناسی و اقتصاد رفتاری در کتاب پشت پرده ریاکاری معتقد است انسان‌ها مستعد ارتکاب تقلب، تخلف یا سوء استفاده هستند و آنچه مانع از سوء استفاده می‌شود، اخلاق است (Ariely & Jones, 2012: 2). دن آریلی پس از انجام آزمایشات فراوان به این نتیجه می‌رسد که حتی نظارت بیرونی نیز نمی‌تواند به اندازه نظارت درونی توسط اخلاق مؤثر واقع شود. صرف نظر از صحت یا سقم ادعای دن آریلی در خصوص استعداد بالقوه همه انسان‌ها در تخلف، قدر متیقن رابطه معکوس اخلاق و رفتارهای نابه‌هنجار است. در منابع دینی نیز به این مهم تأکید شده است. در کنار اخلاق‌گستری شخصی، اخلاق‌گستری سازمانی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. تقویت اخلاق سازمانی^۲ قضات موجب تعالی دستگاه قوه قضاییه و دستیابی به اهداف سازمانی خواهد شد (محمودزاده و شعاعی، ۱۳۹۶: ۲۴)؛ همان‌گونه که اخلاق موجب کنترل سوء استفاده و تقلب و تخلف در سایر انسان‌ها می‌شود، می‌تواند موجب کنترل در سوء استفاده از اقتدار یا تخلف یا تقلب نسبت به آن گردد.

امروزه پژوهش‌گران به رعایت اصل حسن نیت^۳ به عنوان اصل تضمین‌کننده اخلاق‌گرایی در تصمیمات قضایی تأکید دارند. اصل حسن نیت در حقوق کیفری ایران همانند حقوق کیفری سایر کشورهای غربی و عربی و حتی حقوق خصوصی داخلی، به درستی تبیین نشده است (موسوی مجاب، ۱۴۰۱: ۲۷۹). حسن نیت دارای سه عنصر صحت، صداقت و عدم خیانت است (همان: ۲۸۸). اصل حسن نیت می‌تواند در هر یک از کنش‌گران نظام عدالت کیفری مورد بررسی قرار گیرد (همان: ۲۹۹). آنچه در پژوهش حاضر اهمیت دارد، تقویت حسن نیت در مقام قضایی دارای اقتدار است. از زمره مصادیق حسن نیت مقام قضایی که مورد اشاره مقنن قرار گرفته است، فراهم‌سازی زمینه بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی، اعطای حق دفاع به متهم در

1. Dan Ariely

2. Organizational or professional ethics

3. Good faith principle

توجیه رفتار ارتكابی و رفع اتهام و متعادل‌سازی نگاه مقامات قضایی است (موسوی مجاب و شیرازی فردویی، ۱۴۰۲: ۷۰). حسن نیت مقام قضایی، به عنوان یک کیفیت درونی، می‌تواند کنترل‌گر مناسبی برای سوء استفاده از اطاعت مردم از اقتدار قضایی باشد.

امروزه متقاضیان منصب قضاوت پس از گذراندن آزمون‌های روان‌شناسی وارد دستگاه قضایی می‌شوند. پیشنهاد می‌گردد که مؤلفه‌های مربوط به قدرت‌طلبی و شخصیت مقتدر و کاریزماتیک و اخلاق‌گرایی نیز از مؤلفه‌های سنجش شخصیت قاضی در بدو ورود تلقی شود. همچنین ملاحظه می‌گردد که پس از ورود به دستگاه قضایی در طول دوران قضاوت آزمون روان‌شناسی دیگری از قضاوت گرفته نمی‌شود. به نظر می‌رسد به منظور بررسی وضعیت اخلاق‌گرایی و همچنین شخصیت مقتدر، میزان قدرت‌دوستی، پرستیژطلبی و سایر مؤلفه‌های تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده اقتدار مبتنی بر یافته‌های علم روان‌شناسی اجتماعی، در طول مدت قضاوت یک قاضی هر از چند گاهی بررسی گردد و بدون جبهه‌گیری در پرونده قضایی ایشان درج شود. این موضوع در ارزیابی قضاوت در حین تصدی به مناصب خاص به ویژه دادستانی می‌تواند کارساز جلوه کند.

برگزاری دوره‌های فرهنگی و آموزشی بیشتر در کنار ایجاد زمینه‌های شرکت در این دوره‌ها نیز در اخلاق‌گستری مؤثر خواهد بود. امروزه قضاوت به علت مشغله زیاد شغلی و خشک بودن فضای بسیاری از کلاس‌ها، استقبال چندانی از دوره‌ها و کلاس‌های آموزشی نمی‌کنند. با برنامه‌ریزی مناسب به منظور کاهش مشغله شغلی و ایجاد انعطاف در خصوص فضای کلاس‌ها، می‌توان این مشکل را برطرف کرد. به عنوان مثال دوره‌ها می‌توانند با یک سفر زیارتی و سیاحتی همراه باشند؛ به نحوی که یک قاضی پس از بازگشت از مسافرت، با حجم سنگینی از پرونده‌ها مواجه نشود!

۲-۱-۳. تفسیرگرایی به جای مصلحت‌گرایی

در اقتدار از نوع ماکیاولیستی، هدف وسیله را توجیه می‌کند (Hagberg, xx: 2002). ممکن است برخی مقامات قضایی به استناد به این که یک مصلحت اجتماعی اقتضای تحقق نتیجه خاصی را دارد، از روش قانونی نسبت به نیل به هدف اقدام نمایند و به جای آن با اقتدارگرایی صرف، چه بسا تفسیرهای خلاف روح قانون

و شاید موافق با ظاهر قانون، به دنبال دستیابی به هدف باشند. در چنین مواردی، مصلحت‌گرایی، متصل به عمل‌گرایی خواهد بود و این امر مجزای از دروغ نخواهد بود (نصیران نجف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۳۲۵). تفسیرگرایی مبتنی بر اخلاق‌گرایی است. چنانچه مقام قضایی بر مبنای حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص و رعایت اخلاقیات تصمیم بگیرد، خطا و اشتباه و همچنین اتخاذ تصمیمات مبتنی بر ایدئولوژی صرف محو خواهد شد. به همین دلیل، اطاعت از تصمیمات قضایی مبتنی بر تفسیرگرایی، خطر بالفعل یا بالقوه برای مطیع نخواهد داشت.

با توجه به این‌که قضات پس از ورود به عرصه قضاوت، به علت حجم فوق‌العاده زیاد کار معمولاً از فضای آکادمیک فاصله گرفته و درگیر روزمرگی می‌شوند، امکان دارد تا حدودی از مطالعات کیفری، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حتی مطالعه قوانین جدید دور بمانند. به نظر می‌رسد تأمین نیروی قضایی کافی، کاهش حجم پرونده‌های وارده، کاهش آمارگرایی، عددگرایی و مختومه‌گرایی ناشی از مدیریت‌گرایی کیفری افراطی فرصت‌های مطالعاتی مناسبی برای قضات فراهم خواهد ساخت. همچنین می‌توان مقرره‌ای را وضع کرد که قضات مکلف هستند در طول یک سال مدتی را (مثلاً دو ماه) به منظور ارتقاء سطح علمی خود، فرصت مطالعاتی داشته باشند. از آنجایی که تفسیرگرایی ارتباط مستقیم با سطح علم و دانش و مطالعات قضات دارد، این موضوع می‌تواند منجر به تقویت تفسیرگرایی و ملاً تقویت اقتدار قضایی در امور کیفری شود.

اهمیت بیشتر به موضوعات علمی و پژوهشی نیز می‌تواند موجب تقویت سطح علمی و تفسیرگرایی قضات گردد. به عنوان مثال می‌توان از دو طریق سطح علمی و پژوهشی قضات را ارتقا داد. روش اول به صورت مستقیم؛ به نحوی که یک قاضی خود به پژوهش و تحقیق و تفحص بپردازد؛ روش دوم به صورت غیرمستقیم و از طریق تعامل با دانشگاه‌ها و استفاده از ظرفیت‌های پژوهشی دانشجویان ارشد و دکتری. به عنوان مثال می‌توان معضلات دستگاه قضایی را به عنوان موضوعات پژوهش برای دانشجویان ارشد و دکتری تعیین کرد و در کنار یک استاد راهنما یا مشاور، از ظرفیت قضات نیز برای راهنمایی‌ها و تکمیل پژوهش استفاده کرد. در چنین مواردی قاضی و دستگاه قضایی نیز از یافته‌های پژوهش علمی بهره‌مند می‌شود.

۲-۳. تقویت کنترل گره‌های بیرونی

در کنار کنترل گره‌های درونی، تقویت نظارت‌ها و سایر کنترل گره‌های بیرونی می‌تواند امکان سوء استفاده از اقتدار در تصمیمات قضایی را به حداقل برساند. البته هیچ یک از این دو کنترل گره‌ها به تنهایی کافی نیست و تقویت هر دو به صورت توأمان باید مورد نظر قرار گیرد.

۱-۲-۳. نظارت پسینی و پیشینی بر تصمیمات قضایی

هرچند نظارت صد درصدی و کامل در همه جنبه‌های زندگی قضات با حقوق و آزادی‌های بنیادین قضات در تعارض است، اما نظارت گزینشی بر مهم‌ترین اقداماتی که در آن‌ها امکان سوء استفاده از اقتدار وجود دارد، در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی یا مرحله صدور حکم و اجرای حکم می‌تواند تا حد بسیار زیادی قدرت و اقتدار قضایی را کنترل کند. هرچند نظارت در همه مراحل یک رسیدگی کیفری از اهمیت برخوردار است، اما نظارت در مرحله دادرسی مهم‌تر است؛ زیرا سنگ بنای یک پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد و بیشترین تعارض حقوق و آزادی‌های بنیادین اشخاص با اقدامات در راستای کشف جرم به منظور اعاده نظم آسیب‌دیده از جرم در این مرحله است (یوسفی، ۱۳۹۱: ۲۳). با توجه به این که در مرحله صدور حکم، دادرسی (دادستان) به عنوان مدعی‌العموم از بابت جنبه عمومی جرم، یک طرف دعوای کیفری محسوب می‌شود، اقتدار و قدرت قاضی صادرکننده حکم اعم از بدوی یا تجدید نظر تا حدودی مورد نظارت قرار می‌گیرد. همچنین با توجه به این که در مرحله اجرای حکم، قاضی اجرای احکام کیفری نمی‌تواند مازاد یا شدیدتر از مجازات مذکور در حکم قطعی، محکوم را مجازات نماید، نوعی نظارت مشهود است.

در مرحله دادرسی دو نوع الگوی باز و بسته قابل مشاهده است. در الگوی بسته، مقام قضایی در اقدامات قضایی در تعارض با حقوق و آزادی‌های افراد، اقدامی نداشته و هر اقدام وی با یک نظارت پیشینی توسط یک مقام قضایی مستقل که خود اختیاری در تعقیب و تحقیقات مقدماتی ندارد مورد بررسی قرار می‌گیرد (عبدی و اردبیلی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). در صورتی که در الگوی باز همانند الگوی کشور ایران، دادستان یا بازپرس بدون نظارت پیشینی اقدامات را انجام می‌دهند (همان‌جا). دیوان کیفری

بین‌المللی^۱ از الگوی مدل بسته استفاده می‌کند (Safferling, 2001: 28). البته این گونه نیست که نظارتی بر مقامات قضایی دادسرا در ایران نباشد، بلکه نظارت موجود از نوع نظارت پسینی است نه پیشینی. به عنوان مثال برخی اقدامات دادیاران وفق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ باید مورد موافقت دادستان قرار گیرد و همچنین به موجب مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان و بازپرس می‌توانند در خصوص برخی تصمیمات قضایی از جمله قرارهای نهایی با یکدیگر اختلاف نمایند تا اختلاف در دادگاه مورد نظارت و بررسی قرار گیرد. در نظارت پسینی حتی اگر تصمیم قضایی اولیه ملغی نیز گردد، مدتی را که شخص در پرونده کیفری، تحت این تصمیم قرار داشته است قابل جبران نیست.

از آنجا که تصمیمات قضایی باید با تمکین اختیاری یا قهری توأم شوند، تصمیمات قضایی توأم با اقتدار اتخاذ می‌شوند و لذا، اعمال اقتدار یک قاضی با تصمیم قضایی متجلی می‌شود. نظارت از نوع پسینی بر آن دسته از مهم‌ترین اقدامات و تصمیمات قضایی که احتمال استفاده نامناسب از اقتدار را همراه خواهند داشت، می‌تواند از آسیب‌های اقتدار قضایی بکاهد.

۲-۳. پیش‌بینی تکلیف قانونی بر اطلاع‌رسانی در تصمیمات قضایی

یکی از حقوقی که اشخاص دخیل در امر کیفری (اعم از شاکی، متهم، بزه‌دیده یا شهود) از آن برخوردار هستند و در قانون آیین دادرسی کیفری هم به آن اشاره شده است حق بر اطلاع است. این موضوع هم در مقررات بین‌المللی از شاخص‌های یک دادرسی عادلانه محسوب می‌شود و هم در مقررات داخلی مورد اشاره قرار گرفته است. در قانون اساسی، اصل سی و دوم به موضوع حق اطلاع متهم بازداشت شده اشاره شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مواد ۵ و ۶ به صورت کلی، در خصوص متهم و سایر اشخاص دخیل در امر کیفری و در برخی مواد دیگر خاصه برای متهم مورد اشاره قرار گرفته است. اطلاع‌رسانی به اشخاص دخیل در امر

1. International Criminal Court

۲. ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری: در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دایاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دایاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.

کیفری امکان احقاق حق و مناقشه می‌دهد (صابر، ۱۳۸۸: ۱۵۵). اطلاع‌رسانی حقوق به اشخاص، در اسنادی همانند دادنامه، دستورات قضایی و غیره تأثیر بیشتری خواهد داشت؛ زیرا سند معتبرتری نسبت به تفهیمات شفاهی یا لوایح عادی و حتی کتب حقوقی با عنایت به اختلاف نظرات دکترینی محسوب می‌شوند. درج عبارات‌های قابل اعتراض بودن تصمیمات قضایی یا درج عبارات حق همراه داشتن وکیل در احضاریه‌های متهم به منظور تفهیم اتهام یکی از جلوه‌های اطلاع‌رسانی در قالب تصمیمات قضایی است.



برآمد

۱- وجود اقتدار در قضاوت کیفری ضروری است. اقتدار موجب اعتماد نسبت به دستگاه قضایی شده و تبعیت از خط مشی‌های قضایی را به دنبال دارد. با توجه به وضعیت مدیریت‌های آمارگرایانه موجود در سامانه قضایی کیفری، عملکرد قضات به شدت مورد انتقاد مراجعه‌کنندگان به دادگستری قرار گرفته است. افراط در مدیریت‌گرایی کیفری در شعبات و حوزه‌های قضایی موجب شده است، کیفیت کار فدای مفاهیمی همچون مدیریت‌گرایی کیفری، بازدهی، آمار، مختومه‌گرایی، عددگرایی و غیره شود. همچنین داشتن سلسله مراتب قضایی و داشتن رئیس برای قاضی می‌تواند بر اقتدار قاضی تأثیرگذار باشد. افراطی‌گری در کنترل‌گری ریاستی نسبت به قضات زیردست، به نحو شکننده‌ای اقتدار قضایی را کاهش خواهد داد.

۲- هرچند اقتدار قضایی فواید بسیاری در پی دارد، لیکن تبعیت از قدرت سازمانی یا شخصی به جای اقتدار قضایی و همچنین تبعیت کورکورانه از توهم اقتدار قضات و همچنین مطالبه اطاعت از مردم با سوء استفاده از اقتدار قضایی، پیامدهای منفی بسیاری بر مردم، جامعه و دستگاه قضایی خواهد داشت:

۲-۱- در سطح شخصی چنانچه شخصی از یک رأی اشتباه یک قاضی تبعیت نماید و به عنوان مثال از رأی صادره تجدیدنظرخواهی ننماید از یک اشتباه تبعیت کرده است و نه از اقتدار. مشروعیت اقتدار به معنای مصون بودن آن از خطا نیست؛ چراکه در همه نظام‌های قضایی، اشتباه قضایی مطرح است، اما مشروعیت اقتدار ایجاب می‌نماید که تعداد این اشتباهات حداقلی و گستره آن کم باشد.

۲-۲- در سطح اجتماع، تبعیت از سوء استفاده از اقتدار قضایی موجب تبعیت توده‌های مردم از سوگیری‌های سیاسی و یا تعلقات سیاسی و یا ایدئولوژی‌های قاضی قدرتمند (مانند شخص دادستان به عنوان یکی از اشخاص سیاست‌گذار در سطح شهرستان یا استان) خواهد شد. در صورتی که ایدئولوژی‌های مذموم همچون نژادپرستی‌ها مبنای کاربست اقتدار قضایی در امور کیفری قرار گیرد، نه تنها به تعالی اجتماعی کمک نخواهد کرد، بلکه موجب دستیابی گروه موافق با ایدئولوژی تبعیت شده به اهداف سیاسی خود خواهد شد.

۳- از زمره آسیب‌های وارده به دستگاه قضایی در درازمدت در اثر سوء

استفاده از اقتدار یا جانمایی قدرت سازمانی به جای اقتدار و تبعیت از این دو امر، بی‌اعتماد شدن مردم نسبت به دستگاه قضایی می‌باشد. این بی‌اعتمادی موجب ترویج انتقام‌های خصوصی و همچنین عدم تبعیت از تصمیمات قضایی خواهد شد. به منظور مقابله با چنین آفت‌هایی، باید کنترل‌گرهای درونی و بیرونی قضات تقویت شوند. به منظور تقویت کنترل‌گرهای درونی، اخلاق‌گرایی، فضیلت‌مندی، حسن نیت و تفسیرگرایی باید مد نظر قرار گیرند. قاضی اخلاق‌گرا و فضیلت‌مند چه از نظر شخصی و چه از نظر اخلاق سازمانی، از اقتدار سوء استفاده نخواهد کرد. حسن نیت در اتخاذ تصمیمات قضایی در سطح خرد و کلان موجب خواهد شد پیشینه‌های ذهنی قاضی یا تعلقات خاص قاضی در اتخاذ تصمیمات به حداقل برسد. به منظور تقویت کنترل‌گرهای بیرونی، تقویت نظارت‌های پیشینی یا پسینی بر قضات می‌تواند راهکار خوبی باشد. این نظارت‌ها باید همراه با رعایت حداکثر آزادی برای قضات باشد. قضات پیش از این که قاضی باشند، فردی از این جامعه هستند و شدت‌گرایی در نظارت با قضات همان کاری را می‌کند که سوء استفاده از اقتدار با مردم می‌کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اعتمادی، علی و شاملو، باقر و علیمزادی، امان‌اله و احمدی موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های اخلاقی در اقتدار قضایی با محوریت حقوق ایران»، پژوهش‌های اخلاقی، دوره ۱۰، شماره ۳.
- * الیاسی، مرتضی (۱۳۹۰)، «کنترل قدرت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۱.
- * پورمحمدی، رضا و یوسفی، محمدمهدی و شاهنوش فروشانی، محمدعبدالصالح (۱۴۰۰)، «تأثیر پیشینه اجتماعی قضات بر آرای قضایی»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۳.
- * جمالی، حسین (۱۳۸۲)، «بررسی معیارهای تمایز اقتدار از خشونت (در حوزه عملکرد حکومت)»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دوره ۳، شماره ۹ و ۱۰.
- * جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴)، «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۳، شماره ۱۱.
- * سلطانی، سیدناصر و سلطانی، محمد (۱۴۰۰)، «مسئولیت انضباطی قضات در فرانسه و آلمان»، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۴۷.
- * سمائی، مهدی و حبیب‌زاده، محمدجعفر و نوبهار، رحیم (۱۴۰۱)، «قاضی فضیلت‌مند؛ سهم فضیلت‌گرایی در نظریه قضاوت»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸.
- * صابر، محمود (۱۳۸۸)، «معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی»، مدرس علوم انسانی پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴.
- * مرادپور، احمد (۱۳۹۹)، «بررسی مفهوم اقتدار در دوره‌های مختلف تاریخی از دیدگاه حقوق عمومی (با تأکید بر سه دوره: قرون وسطی، مدرن و پست مدرن)»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ۵، شماره ۵۹.
- * ملکی، محمد و اسماعیلی، محسن (۱۴۰۰)، «امکان اخلاق‌سازی در فرایند استدلال قضایی»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۱، شماره ۲.

- * محقق داماد، سیدمصطفی و حسینی نسب، سیدمصطفی و پورمحمدی، رضا (۱۴۰۰)، *نظریه اصولی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- * محمودزاده، سیدمجتبی و شجاعی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «جو اخلاقی ادراک شده در سازمان: مفاهیم و طبقه‌بندی‌ها»، پژوهش‌های اخلاقی، دوره ۷، شماره ۳.
- * موسوی مجاب، سیددرید (۱۴۰۱)، «بررسی جایگاه و نقش اصل حسن نیت در حقوق کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۲۰.
- * موسوی مجاب، سیددرید و شیرازی فردویی، زهرا (۱۴۰۱)، «موقعیت اصل حسن نیت در فرایند دادرسی کیفری»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۷، شماره ۲.
- * ناصری دولت‌آبادی، مهدی و صبور، مصطفی (۱۳۹۶)، «ویژگی‌های یک قاضی خوب؛ اصول اخلاق قضایی و رفتار حرفه‌ای»، قضاوت، دوره ۱۷، شماره ۹۱.
- * یوسفی، ایمان (۱۳۹۱)، *مدل‌های تحقیقات مقدماتی*. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.

ب. انگلیسی

- * Arendt, H. (1970). **On Violence**. London: Penguin Books.
- * Arendt, H. (2006). **What Is Authority?** In *between Past and Future: Eight Essays in Political Thought*. London: Penguin Books.
- * Arendt, H. (1958). **What was authority?**. *NOMOS: Am. Soc'y Pol. Legal Phil.*, Vol. 1.
- * Ariely, D., & Jones, S. (2012). **The honest truth about dishonesty**. New York: HarperCollins.
- * Barnes, B. (1984). **On authority and its relationship to power**. *The Sociological Review*, Vol. 32, Num. S1.
- * Bell, J. (2006). **Judiciaries within Europe: A comparative review**, (No Title).
- * Booth, J., & Freyens, B. (2014). **Ideology and judicial decision making in Australian labour Courts**, paper studies series, D72, J52, K31, K41, Centre of Law & Economics, Australian National Univer-

sity.

* Brody, D. C. (2008). **The Use of Judicial Performance Evaluation to Enhance Judicial Accountability, Judicial Independence, and Public Trust.** *Denver Law Review*, Vol. 86, Num. 1.

* Brown, R. (1986). **Social psychology.** New York: Simon and Schuster.

* Easterbrook, F. H. (1990). **What's so special about judges.** *U. colo. L. rev.*, Vol. 61.

* Epstein, L., & Segal, J. A. (2006). **Trumping the first amendment.** *Wash. UJL & Pol'y*, Vol. 21.

* Hagberg, J. O. (2002). **Real power: Stages of personal power in organizations.** Salem: Sheffield Publishing.

* Hamilton, M. B. (1987). **The elements of the concept of ideology.** *Political studies*, Vol. 35, Num. 1.

* Haugaard, M. (2018). **What is authority?.** *Journal of classical sociology*, Vol. 18, Num. 2.

* Hughes, G. (1962). **Morals and the criminal law.** *The Yale Law Journal*, Vol. 71, Num. 4.

* Milgram, Stanley. (2009). **Obedience to Authority: An Experimental View,** New York: Harper Perennial Modern Classics.

* Milgram, S. (1965). **Some conditions of obedience and disobedience to authority.** *Human relations*, Vol. 18, Num. 1.

* Passini, S., & Morselli, D. (2009). **Authority relationships between obedience and disobedience.** *New Ideas in Psychology*, Vol. 27, Num. 1.

* Rizzolli, M., & Stanca, L. (2012). **Judicial errors and crime deterrence: theory and experimental evidence.** *The Journal of Law and Economics*, Vol. 55, Num. 2.

- * Robertson, D. (1993). **The penguin dictionary of politics.** (No Title).
- * Russell, N. (2014). **Stanley Milgram's obedience to authority "relationship" condition: Some methodological and theoretical implications.** Social Sciences, Vol. 3, Num. 2.
- * Safferling, C. J. (2001). **Towards an international criminal procedure.** (No Title).
- * Singh, A. (2009). **Organizational power in perspective.** Leadership and management in Engineering, Vol. 9, Num. 4.
- * Skalník, P. (1999). **Authority versus power.** in The Anthropology of Power (pp. 161-172), Routledge, London.
- * Shen, X. (2022). **Obedience to Authority: Anxiety Status and Authority Type.** International Journal of Social Science and Education Research, Vol. 5, Num. 3.
- * Weber, M. (1978). **Economy and society: An outline of interpretive sociology** (Vol. 1). London: University of California press.
- * Wendel, W. B. (2005). **Legal ethics and the separation of law and morals.** Cornell L. rev., Vol. 91.
- * Yükselbaba, Ü. (2017). **Milgram experiment about authority and obedience.** Journal of Istanbul University Law Faculty, Vol. 75, Num. 1.